

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۵۲، پیاپی ۱۴۲، زمستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۲۴-۱۹۳

اهمیت و جایگاه کوهستان الوند در دوره اشکانی با استناد به یافته‌های تاریخی و باستان‌شناختی^۱

اسماعیل همتی ازندریانی^۲، یدالله حیدری باباکمال^۳، حمید دیداری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۹

چکیده

همدان در غرب ایران یکی از مناطق مهم در مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی در ادوار مختلف، از جمله دوره اشکانی بوده است. با بررسی متون تاریخی مشخص می‌شود که هرگاه نامی از همدان برده شده، بلافاصله از کوهستان الوند یاد شده و در واقع، نام هگمتانه یا اکباتان هیچ‌گاه بدون کوهستان الوند ذکر نشده است. با توجه به اهمیت موضوع، پرسش‌های مهمی مطرح شده است. از جمله آنکه مهم‌ترین آثار دوره اشکانی شناسایی شده در ارتفاعات کوهستان الوند کدامند؟ آثار دوره اشکانی شناسایی شده در کوهستان الوند با آثار کدام منطقه و دوره شباهت دارند؟ دلایل شکل‌گیری و ایجاد این آثار در ارتفاعات کوهستان الوند چیست؟ ماهیت پژوهش حاضر بنیادی است و رویکرد آن توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به شیوه میدانی و مطالعات کتابخانه‌ای است. مهم‌ترین آثار شناسایی شده در کوهستان الوند عبارت از نگارندهای نویافته دشت میشان و دره یخچال است که با نگارندهای منطقه الیمایی در دوره اشکانی، نظیر تنگ سروک II، نقش ضلع شرقی تنگ سروک IV و سنگ ماهی شباهت دارد. از سایر آثار کوهستان الوند در دوره اشکانی، می‌توان به قلعه تاریخی «قرلر قلعه‌سی» اشاره کرد که با موقعیت استراتژیک، در منتهی‌الیه شرقی کوهستان الوند واقع است. این قلعه در تأمین امنیت مسیرهای ارتباطی منتهی به شهر اکباتان نقش کلیدی داشته است.

واژه‌های کلیدی: همدان، کوهستان الوند، اشکانی، دشت میشان، قرلر قلعه‌سی (سوغ‌بلاغ)

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2021.34025.2373

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

E.hemati@basu.ac.ir

۳. استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت آثار فرهنگی (کاربردی)، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

Y.Heydari@tabriziau.ac.ir

۴. دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

hamid.didari@yahoo.com

مقدمه

در منابع تاریخی همواره هگمتانه، اکباتان یا همدان دوره اسلامی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین شهرهایی دانسته شده که توسط اقوام ایرانی بنیان‌گذاری شده است. این همان منطقه‌ای است که به قول هرودوت، هفت طایفه ماد برای اولین بار گرد هم آمدند و به منظور مقابله با حملات دولت آشور، یک پادشاهی را تشکیل دادند و برای دیاکو حاکم خود، کاخی با هفت دیوار تودرتو بنیان نهادند. درواقع، شهر همدان بر دامنه کوهستان الوند پایه‌ریزی شده و سرمنشأ بسیاری از تحولات تاریخی و سیاسی بوده است. با توجه به موقعیت جغرافیایی همدان، یعنی قرارگیری در دامنه کوه الوند و دشت وسیعی که شهر در آن شکل گرفته، همدان از دیرباز به عنوان یک سکونتگاه مهم در دوره‌های مختلف تاریخی و اسلامی بود. همدان علاوه بر دوره ماد، در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز یک مرکز مهم سیاسی و اداری-تجاری بوده است که یافته‌های تاریخی و باستان‌شناسی شناسایی شده در بخش‌های مختلف شهر، این موضوع را تأیید می‌کند. درواقع، اهمیت و نقش همدان در دوره‌های تاریخی بر کسی پوشیده نیست و به خوبی می‌توان هویت تاریخی و فرهنگی این شهر را مطالعه کرد. در پژوهش حاضر نگارندگان سعی داشته‌اند اهمیت و جایگاه کوهستان الوند را در یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی یعنی دوره اشکانی بحث و بررسی کنند. با توجه به بررسی‌های اخیر در ارتفاعات این کوهستان، یافته‌های تاریخی و باستان‌شناختی شاخص و جالبی شناسایی شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که در دوره اشکانی علاوه بر اهمیت شکل‌گیری ساختار شهری در دشت همدان، ارتفاعات کوهستان الوند مکانی ارزشمند برای ایجاد برخی آثار تاریخی-فرهنگی و باستان‌شناختی بوده که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است. بر این اساس پرسش‌های اساسی پژوهش حاضر عبارت است از: ۱. مهم‌ترین آثار دوره اشکانی شناسایی شده در ارتفاعات کوهستان الوند کدام منطقه و دوره شباهت دارند؟ ۲. دلایل شکل‌گیری این آثار در ارتفاعات کوهستان الوند چیست؟ ماهیت پژوهش حاضر بنیادی و رویکرد آن توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات به شیوه میدانی (بررسی پیمایشی باستان‌شناختی، نمونه‌برداری، مستندنگاری، عکاسی و طراحی یافته‌ها) و مطالعات کتابخانه‌ای (استفاده از گزارش مورخان تاریخی و باستان‌شناختی و همچنین منابع مکتوب جغرافی‌نویسان) بوده است.

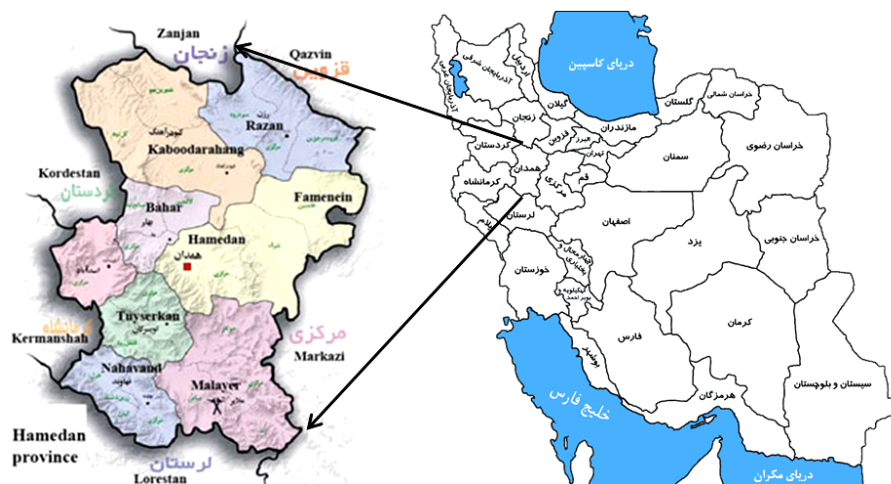
۲. پیشینه پژوهش

در این بخش لازم است پیشینه پژوهشی آثار مورد بررسی در مقاله پرداخته شود. نگارکنند دره

یخچال برای اولین بار توسط عباس نوروز جم در سال ۱۳۸۴ به اداره میراث فرهنگی همدان معرفی و سپس گزارش مقدماتی آن توسط اسماعیل رحمانی در سال ۱۳۸۴ تهیه شد (رحمانی، ۱۳۸۴). نگارکند دشت میشان برای اولین بار توسط حمید دیداری در سال ۱۳۹۷ شناسایی و گزارش مقدماتی و ثبتی آن توسط وی در سال ۱۳۹۸ تهیه شده است (دیداری، ۱۳۹۸). محوطه قزلقلعه سی اولین بار در سال ۱۳۹۶ هنگام انجام طرح «مطالعه و پژوهش به منظور تعیین حریم منظر طبیعی و فرهنگی ارزانفود» شناسایی شد (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶). با توجه به آثار شناسایی شده مذکور، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی در راستای اهمیت و جایگاه کوهستان الوند در دوره اشکانی انجام نگرفته که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است.

۲. موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی منطقه مورد پژوهش

استان همدان با مساحت ۱۹۵۴۶/۸۱۸ کیلومتر مربع جزو استان‌های کوهستانی، ناهموار و مرتفع غرب ایران است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۰: ۱) (تصویر ۱). از ارتفاعات بسیار مهم این استان می‌توان به رشته‌کوه الوند اشاره کرد. کوهستان الوند متشکل از ارتفاعاتی است که در جنوب شهر همدان، از ضلع غربی تا شرقی این شهر کشیده شده است. این کوهستان به دلیل ساختار طولی خود (نزدیک به ۱۰۰ کیلومتر) به حوضه‌های غربی، جنوبی و شرقی تقسیم می‌شود. بخش شرقی کوهستان الوند که در مجاورت شهر همدان قرار دارد، از دوران پیش از تاریخ و تاریخی، بیشتر از بخش‌های دیگر این کوهستان مورد توجه بوده است.



تصویر ۱. موقعیت جغرافیایی استان همدان در غرب ایران (نگارندگان، ۱۳۹۸)

۳. پیشینه تاریخی و باستان‌شناختی همدان

هسته اولیه شهر همدان به زمانی بازمی‌گردد که در سال ۷۱۲ ق.م. دیاکو با اتحاد قبایل مادی، هگمتانه را به عنوان حاکم‌نشین مادها انتخاب کرد و به نوعی هسته اولیه شهر همدان را بنیان نهاد. البته در مورد اینکه هگمتانه مادی همان تپه هگمتانه کنونی است؟ تردیدهای بسیاری وجود دارد. این مطلب با کاوش‌های مسعود آذرنوش به منظور گاه‌نگاری و توالی لایه‌ها در تپه هگمتانه آشکار و مشخص شد که احتمالاً آخرین لایه‌های روی خاک بکر، مربوط به اواخر دوره اشکانی است (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۳۱). همین امر باعث شد برخی از محققان محوطه‌هایی را به عنوان هگمتانه مادی پیشنهاد کنند؛ از جمله کاظم ملازاده تپه مصلی کنونی را به عنوان هگمتانه مادی معرفی کرده است (ملازاده و طاهری دهکردی، ۱۳۹۰).

اولین اشاره تاریخی به نام «هگمتانه» مربوط به کتیبه نبونئید پادشاه بابل و سال ۵۵۰ ق.م. است. در این کتیبه آمده است: «(آستیگ) حرکت داد (لشکر خود را) و علیه کوروش شاه انشان لشکرکشی کرد []»، اما لشکریان علیه آستیگ شورش و او را دستگیر کرده و تحویل کوروش دادند. کوروش به طرف هگمتانه، شهر شاهی، لشکرکشی کرد. نقره، طلا، دارایی و اموال هگمتانه [] را به عنوان غنیمت با خود به انشان برد [] (Cogan, 2008: 211). اشاره بعدی به این شهر مربوط به کتیبه بیستون در سال ۵۲۰ ق.م. است که در آن داریوش اول ضمن اشاره به سرکوب شورش مادی‌ها، به هگمتانه به عنوان مقر اصلی حاکم شورشی اشاره کرده است: «داریوش شاه گوید ... فرورتنی دستگیر شد، به سوی من آورده شد، ... سپس در هگمتانه او را به صلابه کشیدم و مردانی که وفاداران اصلی او بودند در دژ هگمتانه به دار آویختم» (لوکوک، ۱۳۸۶: ۲۳۴). در نسخه بابلی کتیبه بیستون تأکید شده است که سر شورشیان در بالای بارو و یا کنگره‌های دژ هگمتانه قطع شده بود (همان). با توجه به اشاره صورت گرفته، می‌توان مطمئن بود در این تاریخ ارگ و دژی با دیوارهای دفاعی در هگمتانه وجود داشته است (ملازاده و طاهری دهکردی، ۱۳۹۰: ۷).

هرودوت در سده پنجم ق.م.^۱ در مورد ساخت هفت باروی استوار و مدور با رنگ‌های متفاوت توسط دیاکو، مطالبی آورده است. در کتاب مقدس، در عهد عتیق^۲ (باب ۵، آیه ۱۷) و در استر ۱۰۶، همچنین در دو کتاب ۳ و ۴ از «آپوکریفا» داستان «طوبیت»^۳ و «یودیت»^۴ از هگمتان صحبت به میان آمده است. کنزیاس^۵ کاخ اکباتان را به سمیرامیس ملکه آشوری نسبت

۱. هرودوت (قرن پنجم پ.م) کتاب یکم، بند ۹۸.

۲. کتاب مقدس، عزرا، باب ۵، آیه ۱۷ و باب ۶، آیه ۲.

3. Tobith
4. Judith

۵. کتاب هشتم، فصل ششم کوروش‌نامه.

داده که براساس گفته وی، ۱۵۰۰ سال پیشتر از کنزیاس زندگی می‌کرده است. او اشاره کرده که آن ملکه از کوه «ارنتس»^۱ آبراهه‌ای برای شهر اکباتان کنده بود (لولین، رابسون و رابسون)، ۱۳۹۰؛ جکسن، ۱۳۵۲: ۱۷۴). گزنفون گفته است کوروش «... بنا به عادت، هفت ماه در بابل، سه ماه زمستان را در شوش و دو ماه تابستان را در اکباتان اقامت می‌گزید. پلی بیوس تختگاه مادها را در دامنه الوند و بدون بارو توصیف کرده و افزوده است کاخ‌ها در خارج ارگ قرار داشته‌اند» (کسنوفون، ۱۳۷۵؛ گزنفون، ۱۳۸۶: ۲۶۵؛ اذکائی، ۱۳۶۷: ۶۳؛ جکسن، ۱۳۵۲: ۱۷۶-۱۷۷). ایسیدور خاراکسی در کتاب *منزلگاه‌های اشکانی* در مورد اکباتان و فواصل راه‌های آن، مطالبی را عرضه کرده است (ایسیدور خاراکسی، ۱۳۹۲).

سابقه مطالعات باستان‌شناسی در تپه هگمتانه (اکباتان) به اواخر سده نوزده میلادی برمی‌گردد. نخستین فعالیت‌های باستان‌شناسی در همدان، منتسب به ژاک دمورگان است. وی طی ۲۴ روز به بررسی در شهر همدان پرداخته و گزارش خود را در سال ۱۸۹۶ منتشر کرده بود (De Morgan, 1896). «شارل فوسه» نیز یکی از اعضای هیئت بررسی دمورگان در همدان بود که به مدت شش ماه (Chevalier, 1989)، در دو نقطه از تپه هگمتانه به خاک‌برداری پرداخت که امروزه آن دو محل موسوم به «گودال فرانسوی‌ها» و «چال شترخواب» در نزدیکی موزه موقت هگمتانه مشخص است (هژبری، ۱۳۹۱: ۴۲۲).

اولین هیئت ایرانی که در تپه هگمتانه به کاوش باستان‌شناختی پرداخت، هیئتی به سرپرستی محمدرحیم صراف بود. وی طی سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۹ به تناوب ۱۲ فصل در تپه مشهور به هگمتانه کاوش کرد (صراف، ۱۳۷۴، ۱۳۷۸، ۱۳۸۲، ۱۳۸۵). دور دوم کاوش‌های باستان‌شناختی توسط هیئت‌های ایرانی به سرپرستی مسعود آذرنوش و از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷ طی چهار فصل دنبال شد. هدف از این کاوش‌ها «آشکار ساختن توالی لایه‌شناختی و گاه‌شناختی محوطه، یعنی تلاش برای ابهام زدایی» (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۲۷/۱) عنوان شد. پس از آذرنوش، یعقوب محمدی‌فر طی یک فصل در هگمتانه کاوش کرد (Mohammadifar et al, 2012). سپس علی هژبری طی پروژه‌ای به بازنگری حریم و عرصه تپه هگمتانه پرداخت (هژبری و جانجان، ۱۳۹۲). در نهایت، در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ محمدرحیم رنجبران گمانه‌هایی را در غرب و جنوب غرب محوطه کاوش کرد (رنجبران و صفری تورج، ۱۳۹۲: ۲۱۵). با وجود انجام فصول مختلف کاوش باستان‌شناسان ایرانی در محوطه هگمتانه، هنوز اتفاق نظری در زمینه تاریخ‌گذاری آن وجود ندارد. برای مثال، محمدرحیم صراف پس از یازده فصل کاوش، نتوانسته است پاسخی روشن برای تاریخ‌گذاری محوطه بیابد و ادعان کرده است که:

«تلاش باستان‌شناسان، مورخان و سیاحان برای شناسایی محل هگمتانه پایتخت کشور ماد و هخامنشی تاکنون به جایی نرسیده است» (صراف، ۱۳۹۲: ش). البته آذرنوش با استناد به نتایج به دست آمده از چهار فصل کاوش در تپه هگمتانه، این محوطه را منتسب به دوره اشکانی دانسته است. وی کهن‌ترین آثار معماری مکشوف در زیرین‌ترین لایه، یعنی بقایای معماری تپه هگمتانه را با احتمال بسیار متعلق به اواخر دوره اشکانی دانسته است؛ هرچند که در ادامه، احتمال وجود آثار مربوط به دوره‌های قدیمی‌تر (همچون ماد) در وسعت پنجاه هکتاری محوطه موسوم به هگمتانه را غیرممکن ندانسته است (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۳۱).

علاوه بر کاوش‌های باستان‌شناختی در تپه هگمتانه، تاکنون در چهارده محل (شامل میدان امام خمینی، کوچه جراحان، سنگ شیر، محله حاج‌احمد، محله غازیان، پشت بیمارستان اکباتان، روستای زاغه، خیابان بنی‌هاشم، جولان، بانک کارگشایی، کوی رضا، دانشگاه آزاد، عباس‌آباد، خیابان نظری و حمام قلعه) تدفین‌هایی از دوره اشکانی شناسایی شده که به جز گورستان سنگ شیر که با حفاری سیستماتیک و باستان‌شناسانه انجام گرفته، بقیه به صورت اتفاقی و در اثر فعالیت‌های عمرانی شناسایی شده است (Mohamadifar et al, 2021: 81). تمامی آثار و شواهد باستان‌شناختی، محوطه‌ها و تدفین‌های شناسایی شده در شهر همدان بیانگر اهمیت و حضور پررنگ اشکانیان در منطقه همدان است.

۴. اهمیت و جایگاه کوهستان الوند در متون تاریخی و منابع مکتوب

کوهستان و قلّه الوند با چشمه‌سارها و دره‌های میان‌کوهی فراوان، اغلب مورد وصف و تمجید مورخان و جغرافی‌نویسان بوده است. امروزه کوهستان الوند در جنوب شهر همدان، متشکل از مجموعه‌ای از قله مرتفع بالای ۳۰۰۰ متر است که مانند دیواره‌ای بزرگ شهر همدان را دربر گرفته است. ویژگی‌های تاریخی از قبیل مسیرها و گذرگاه‌های تاریخی، محوطه‌های باستانی-تاریخی و همچنین ویژگی‌های طبیعی از قبیل قله مرتفع، دره‌های باریک و سرسبز، چشمه‌های فراوان، درختان و باغات میوه و جاذبه‌های توریستی و گردشگری، باعث شده است کوهستان الوند در طول تاریخ همیشه به عنوان نماد شهر همدان محسوب شود. با بررسی متون تاریخی مشخص می‌شود که نام همدان و هگمتانه همواره با کوهستان الوند بیان شده است. اگر بپذیریم که «کوه بیکی» مورد اشاره کتیبه‌های سارگن دوم آشوری (۷۲۱-۷۰۵ ق.م)، همان کوه الوند است (Medvedskaya, 2002)، به روشنی می‌توان فهمید قبل از آنکه نام همدان یا هگمتانه باستان بر روی صفحات تاریخ نقش ببندد، کوهستان الوند مورد توجه بوده است. به عبارت دیگر، کوهستان الوند به هگمتانه باستان یا همدان امروزی موجودیت داده است. اولین

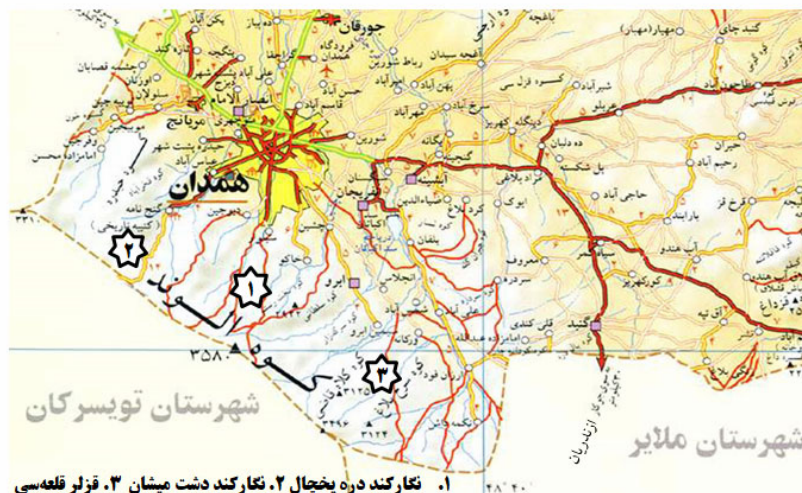
اشاره موثق به واژه «الوند» در بند ۳ زامیادیش است. در این سروده‌ها که کوه‌ها وصف شده‌اند، بعد از اشاره به دو رشته کوه «همنکونه»، از «هشت قله ائورونت» یاد شده است (اذکائی، ۱۳۸۰: ۱۴۳). «ائورونت» واژه مادی الوند است (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۱۷۸) که به معنای تند و تیز، باشکوه و درخشان و دلیر و پهلوان است (اذکائی، ۱۳۸۰: ۱۴۳) و با ویژگی‌های یک کوه یا قله مرتفع سازگاری دارد. استفاده از نام کوه الوند توسط نویسندگان، به عنوان صفتی در توصیف شخصیت‌های دلیر در کتب آنان دیده شده است. از سوی دیگر، نام‌جای الوند در این کتب با صفت «اروندی» (به معنای نیرومندی و چالاکی) گره خورده است. ارونند واژه قدیمی است که به الوند امروزی بسیار شبیه است؛ بدین صورت که «+ar+وند» در جزء اول به معنای آب که به صورت «+ar» بوده و «وند» پسوند اوستایی قدیم و صحیحی است که گاهی نیز به صورت «مند» درمی‌آید و گاه به صورت «ونته» به معنای دارنده به کار رفته است. البته ارونند یا «آوند» به معنای «جای آب» به دلیل دشواری تلفظ، در طول زمان شکل «الوند» به خود گرفته است. اعتمادالسلطنه نیز به تبدیل واژه ارونند به الوند اشاره کرده است: «... این کوه را الحال الوند گویند به تبدیل راء به لام ... من خود دو مرتبه آن را سیاحت کرده‌ام» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۵۳/۴). استفاده از واژه «جای آب» برای توصیف کوهستان الوند، به هیچ‌وجه دور از انتظار نیست؛ زیرا بسیاری از کتب تاریخی در ذکر الوند بیش از هر ویژگی دیگری به وصف چشمه‌های جوشان و رودهای خروشان آن پرداخته‌اند. همچنین مورخان یونانی در آثار خود کوه الوند یا ارونند را به صورت «اورونتوس» و «اوروندس» ذکر کرده‌اند. این اشارات را می‌توان در کتاب پرسیکای کتزیاس، تاریخ پلیبیوس، جغرافیای بطلمیوس و تاریخ پلینی نیز مشاهده کرد (اذکائی، ۱۳۸۰: ۱۴۴). با توجه به اشارات یاد شده در مورد کوه الوند، می‌توان گفت این کوه نزد حاکمان ادوار مختلف تاریخی همواره از جایگاه مهمی برخوردار بوده و مورد توجه بیشتر حاکمان، سیاحان و مورخان بوده است.

۵. یافته‌های باستان‌شناختی دوره اشکانی در ارتفاعات کوهستان الوند

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، کوهستان الوند در ادوار قبل از اشکانی، یعنی دست‌کم از دوران مادها اهمیت ویژه‌ای برای ساکنان و حاکمان این منطقه داشته است. اگرچه موضوع و مسئله این مقاله پرداختن به جایگاه کوهستان الوند در دوران ماد و هخامنشی نیست، اما با استناد به شواهد باستان‌شناختی موجود از قبیل محوطه باستانی تپه هگمتانه (؟)، سنگ‌نبشته‌های گنجنامه، تپه‌ها و محوطه‌های باستانی واقع شده در دامنه رشته کوه الوند، تأییدی بر ادعای فوق می‌باشد. حال با توجه به آثار نویافته از دوره اشکانی، اهمیت کوهستان الوند در دوره اشکانی

۲۰۰ / اهمیت و جایگاه کوهستان الوند در دوره اشکانی با استناد به ... / اسماعیل همتی ازندریانی و ...

نیز تداوم می‌یابد که به آنها پرداخته شده است (تصویر ۲).



تصویر ۲. موقعیت قرارگیری آثار دوره اشکانی نسبت به شهر همدان و کوهستان الوند (نگارندگان،

۱۳۹۸)

۱-۵. نگارکند دره یخچال

این نگارکند در جنوب شرقی شهر همدان و در منطقه کوهستانی منتهی به شهرستان تویسرکان قرار گرفته است. این نگارکند در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری جنوب سنگ‌نبشته‌های گنج‌نامه و ۲/۵ کیلومتری قله یخچال از قله مرتفع رشته‌کوه الوند واقع شده است. همچنین برای دسترسی به این اثر باید از روستای «دره مرادیگ» (واقع در ۸/۵ کیلومتری روستای یاد شده) و باغ‌های این روستا در منتهی‌الیه دره یخچال گذشت تا به این اثر در ارتفاعات دسترسی پیدا کرد. نگارکند دره یخچال برای اولین بار توسط عباس نوروز جم در سال ۱۳۸۴ به اداره میراث فرهنگی همدان معرفی و گزارش مقدماتی آن توسط اسماعیل رحمانی تهیه شد (رحمانی، ۱۳۸۴).

این نقش بر روی یک تخته‌سنگ بزرگ از نوع سنگ‌های آذرین درونی نقر شده است. بیشترین ابعاد تخته‌سنگ ۳۳۰ سانتی‌متر و ارتفاع آن ۱۷۵ سانتی‌متر است که نقش در قسمت میانی آن به صورت منفرد، بدون کتیبه و بدون در نظر گرفتن چارچوب و کادربندی مشخص نقر شده است. این نقش به پهنای ۶۳ سانتی‌متر، ارتفاع ۴۳ سانتی‌متر و عمق بین ۱ تا ۲ سانتی‌متر است. محل ایجاد نقش بر جسته از سطحی که تخته‌سنگ قرار گرفته، ۱۰۰ سانتی‌متر و فاصله آن از قسمت فوقانی تخته‌سنگ ۱۲ سانتی‌متر است. این نقش مردی را در حالت لمیده

با پاهای درازکش نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که روی سطحی برآمده شبیه به بالشت یا متکایی غیرمطبق واقع شده است. این شخص درحالی که آرنج دست چپ خود را تکیه‌گاه قرار داده، در همان دست شیئی شبیه به جام را در دست گرفته و تا زیر گردن بالا آورده است. به نظر می‌رسد شخص یادشده شیئی شبیه به ساغر در دست راست دارد و در حال پُر کردن جامی در دست چپش تصویر شده است؛ کلاهی مخروطی شکل بدون تزئین بر سر نهاده که گویا در قسمت فوقانی قوس و پیچ دارد؛ از دو طرف سر دو رشته نوار باریک شبیه به روبان از کنار کلاه آویزان شده که بدون تردید مربوط به سربند باز شده آن است و نشان از مقام صاحب نقش دارد. اثری از موی سر در آن دیده نمی‌شود. ریشی ساده، یکدست و بدون آرایش، سیلی کشیده، بینی بلند و پهن و چشمی درشت دارد که گویا چشم سمت راست نقش در اثر تخریب و ضربات سخت از بین رفته است. در قسمت یقه و زیر آن حالت برآمدگی وجود دارد که به نظر می‌رسد زیورآلاتی مانند گردن‌بند یا طوق تزئینی بر گردن آویخته است. چشم‌ها آرام و کاملاً طبیعی نقش شده‌اند و حالتی باوقار به نقش داده است. عدم تناسب در نقش آفرینی سر کاملاً مشهود است و سینه برجسته و کمر نسبتاً باریک او حالتی پهلوانی و ورزیدگی را به نقش داده است. مرد لمیده پای راست خود را به حالت خمیده بر روی پای چپ انداخته است. از چین روی شلوار که کفش و شلوار را از هم جدا کرده، به نظر می‌رسد شلوار داخل کفش قرار گرفته و حجار سعی کرده با ایجاد چند چین روی شلوار، حالتی واقعی و پویا به نقش ببخشد. قسمت مچ پاها به خوبی نمایش داده نشده است. دور کمر نقش کمربند یا شالی دیده می‌شود که با آن شیئی شبیه به خنجر یا سلاحی را بر کمر بسته است. همچنین به نظر می‌رسد شیء نامشخصی بر روی ران پا و کمر فرد لمیده قرار دارد که تشخیص آن برای نگارندگان امکان‌پذیر نبود (Hemati Azandaryani et al, 2017: 363-369) (تصاویر ۳-۶).



تصویر ۳. موقعیت قرارگیری نگارکند دره یخچال نسبت به شهر همدان و مسیر دسترسی آن (نقشه پایه Google Earth با تغییرات نگارندگان، ۱۳۹۸)

۲۰۲ / اهمیت و جایگاه کوهستان الوند در دوره اشکانی با استناد به ... / اسماعیل همتی ازندریانی و ...

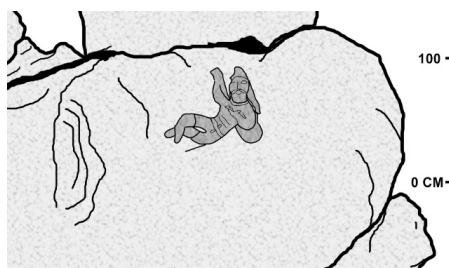


تصویر ۴. نمای کلی نگارکند دره یخچال (Hemati Azandaryani et al, 2017: Pl. 2b)



تصویر ۶. جزئیات بیشتر و دقیق تر از نگارکند دره یخچال

(Hemati Azandaryani et al, 2017: Pl. 4)



تصویر ۵. طرح تهیه شده از نگارکند دره یخچال

(Hemati Azandaryani et al, 2017: Pl. 3a)

۲-۵. نگارکند دشت میشان

این نگارکند در فاصله حدود ۱۰ کیلومتری شهر همدان و ۲ کیلومتری شمال غرب سنگ‌نبشته‌های هخامنشی در گنج‌نامه و ۵۰۰ متری ایستگاه تله‌کابین گنج‌نامه در دشت میشان یا میدان میشان در مجاورت قلّه الوند (از قله مرتفع کوهستان الوند) قرار گرفته است. این اثر برای اولین بار توسط حمید دیداری در سال ۱۳۹۷ شناسایی شد و گزارش مقدماتی و ثبتی آن توسط وی در سال ۱۳۹۸ تهیه شده است (دیداری، ۱۳۹۸).

این نقش درون یک قاب سنگی به ارتفاع ۹۰ سانتی‌متر، عرض ۶۰ سانتی‌متر و عمق ۲۰ سانتی‌متر بر روی یک تخته‌سنگ بزرگ با سطح نسبتاً نامسطح از نوع سنگ‌های آذرین درونی نقر شده است. طول این تخته‌سنگ ۳۵۰ سانتی‌متر و ارتفاع آن ۱۵۰ سانتی‌متر است که نقش در گوشه این تخته‌سنگ به صورت منفرد، بدون کتیبه و درون قاب بیضی‌شکلی حک شده است. این نقش دارای پهنای ۶۰ سانتی‌متر، ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر و عمقی در حدود ۲ تا ۳ سانتی‌متر است. محل ایجاد نقش از سطحی که تخته‌سنگ قرار گرفته، ۴۰ سانتی‌متر و فاصله آن از قسمت فوقانی تخته‌سنگ ۱۷ سانتی‌متر است. این نقش مردی را در حالت لمبیده با پاهای درازکش نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که روی سطحی برآمده شبیه به بالشت یا متکایی غیرمطبق واقع شده است. آرنج دست چپ را تکیه‌گاه قرار داده و در همان دست شیئی شبیه به جام را گرفته و تا روبه‌روی سینه بالا آورده است. به نظر می‌رسد شیئی شبیه به ساغر در دست راست دارد و مشغول پُر کردن جامی است که در دست چپ اوست. گفتنی است امتداد بالشت به یک زیرانداز ختم می‌شود که تا قسمت نشیمنگاه نقش امتداد دارد. کلاهی مخروطی‌شکل، بدون آرایه و همانند باشلق بر سر نهاده؛ چنان‌که امتداد آن روی گوش‌ها را پوشانده است. اثری از موی سر دیده نمی‌شود و به دلیل تخریب نمی‌توان در مورد ریش و آرایش صورت آن اظهار نظر کرد. فقط می‌توان گودی چشمان و فرورفتگی لب و دهان نقش را مشاهده کرد. البته چشم چپ نقش درشت و سالم ترسیم شده، اما چشم راست به سبب تخریب و ضربات سخت از بین رفته است. سینه برجسته و کمر نسبتاً باریک او حالتی پهلوانی و ورزیدگی به نقش داده است. این مرد کمر بند پهنی به کمر دارد که در بخشی از آن تزئیناتی شبیه به گل لوتوس محصور در میان دایره دیده می‌شود. مرد لمبیده پای راست خود را به حالت خمیده بر روی پای چپ انداخته است. از چین روی شلوار که کفش و شلوار را از هم جدا کرده، می‌توان فهمید شلوار داخل کفش قرار گرفته و حکاک سعی کرده بود با ایجاد چند چین روی شلوار حالتی واقعی و پویا به نقش ببخشد. پاشنه کفش پای چپ مشابه کفش سواران نظامی است. کفش پای راست آن مشخص نیست، اما تزئیناتی شبیه به سه گل لوتوس بر روی پای راست وی نمایان است. به نظر می‌رسد در قسمت فوقانی نقش و در سمت چپ سر، چهار نقش گل نیلوفر آبی یا نقش روزت وجود دارد که به شدت تخریب شده است. همچنین نقوش دیگری در این بخش وجود داشته که به سبب تخریب برای نگارندگان قابل تشخیص نبوده است. علاوه بر آن، نقش دایره‌ای در گوشه سمت چپ نگارکند نقر شده است که به نظر می‌رسد درون آن بخشی از نقش خورشید می‌باشد. با توجه به اینکه جزئیات دقیق این نقش مشخص نیست، به‌طور دقیق نمی‌توان در مورد ماهیت آن اظهار نظر کرد، اما نقوش می‌تواند با حضور

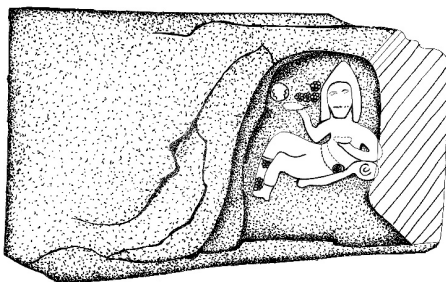
۲۰۴ / اهمیت و جایگاه کوهستان الوند در دوره اشکانی با استناد به ... / اسماعیل همتی ازندریانی و ...

نمادهای ایزدان ایران باستان (ایزد ناهید و مهر) در ارتباط باشد (Hemati Azandaryani et al, (2021: 363-369 (تصاویر ۷-۹).



تصویر ۷. نمای کلی و جزئیات بیشتر از نگارکند میدان میشان

(Hemati Azandaryani et al, 2021, Fig. 6)



تصویر ۸. نمای کلی از نگارکند دشت میشان تصویر ۹. طرح تهیه شده از نگارکند دشت میشان

۳-۵. قزلقلعه‌سی (قلعه دختران) یا قلاع زنجیر

به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، کوهستان‌های زاگرس مرکزی از گذشته‌های دور سکونتگاه مردمانی بوده که تحت حاکمیت هیچ پادشاهی نبوده‌اند (ملک‌خان، ۱۳۸۲: ۱۳۷). با این حال، همیشه به این سرزمین به چشم یکی از پرتددترین ولایات ایران نگریسته‌اند (دوئید، ۱۳۷۱: ۴۲۲). به همین منظور در سراسر کوه‌های زاگرس مرکزی، از خوزستان تا کرمانشاهان، بر بالای

قله‌های مشرف بر دشت، آثار دژهایی برجاست که با عمومیت بیشتری به منظور دفاع در مقابل مهاجمان ساخته شده است. یکی از این قلعه‌های مهم در دوران اشکانی، «قزله قلعه‌سی» در کوهستان الوند است. این اثر در موقعیت $38^{\circ}33'19''N$ $54^{\circ}55'27''E$ و ارتفاع ۳۱۴۳ متری از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته است. این قلعه در وضعیتی کاملاً استراتژیک واقع شده و دید حداکثری نسبت به دشت همدان دارد؛ چنان‌که به راحتی می‌توان این دشت و محوطه‌های باستانی خورزنه و تپه یلفان را رصد کرد. این محوطه دید مناسبی نسبت به سکونتگاه‌ها و دشت‌های شمالی شهرستان ملایر (شهر ازندریان و روستاهای بابارود، عشاق و علی‌آباد) و ارتفاعات شهر ملایر (کوه گرمه و کوه سرده) دارد. در دوره‌های تاریخی و اسلامی، راه‌های ارتباطی همدان به ملایر از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و از طریق این محوطه می‌توان بخش‌هایی از کریدور ارتباطی را زیر نظر گرفت.

علاوه بر موارد یاد شده، نکته مهم مرتبط با قزله قلعه‌سی، دید حداکثری و بسیار مناسب نسبت به دره و مجموعه معماری دست‌کند اززانفود است؛ چنان‌که مجموعه آثار دست‌کند و معماری سطحی آن به راحتی قابل مشاهده است. افق دید قلعه تنها از جهت شمال غربی و غربی محدود است که منتهی به ارتفاعات قله کله‌قاضی (به سمت تویسرکان) است. این محوطه دارای دید ۲۷۰ درجه‌ای نسبت به محیط پیرامونی است و با توجه به استراتژیک بودن موقعیت قلعه، به نظر می‌رسد نقش مهم و کلیدی در زمان حیات خود داشته است (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶: ۱۶۸، ۱۶۹).

۵-۴. نقشه و ویژگی‌های معماری قلعه

این قلعه با ابعاد تقریبی 150×130 متر در جهت شمال شرقی - جنوب غربی، به‌طور همگون با ساختار طبیعی و صخره‌ای شکل گرفته است. در ایجاد قلعه از ساختار طبیعی و برونزدهای صخره‌ای استفاده شده و از بخش‌هایی که دارای برونزد صخره‌ای است، به عنوان بخشی از ساختار دیواره قلعه بهره گرفته شده است. علاوه بر آن، دیوارهای دفاعی بین صخره‌ها را با استفاده از مصالح سنگی خشکه‌چین به وجود آورده‌اند. صخره‌های جهت غربی و جنوب غربی قلعه به صورت کاملاً برش‌خورده و صاف قابل مشاهده است و امکان هیچ‌گونه دسترسی به قلعه از این جهت وجود ندارد (البته در مواردی دیوار دفاعی این بخش را با لاشه‌سنگ‌های خشکه‌چین تقویت کرده‌اند). در جهت شمالی و شمالی-غربی قلعه، دیوارهای دفاعی مستحکم‌تری ساخته شده‌اند که به نظر می‌رسد بحث تدافعی از این منظر برای استفاده کنندگان از قلعه امری ضروری بوده است. البته این موضوع نمی‌تواند بی‌ارتباط با شیب ملایم و

جلوگیری از دسترسی نسبتاً آسان‌تر به قلعه در جهات شمالی باشد (تصویر ۱۰ و ۱۱). دسترسی به قلعه از جانب جنوبی و جنوب شرقی (در جهت درهٔ ارزانفود و دید حداکثری به مجموعه آثار معماری دست‌کند) نسبتاً آسان‌تر از سایر جهات بوده است. به نظر می‌رسد ارتباط و پیوستگی تاریخی-فرهنگی بین قلعه و مجموعه آثار معماری دست‌کند ارزانفود وجود داشته است؛ زیرا مسیر دسترسی و ورودی قلعه در جهت شرقی آن بوده است (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶: ۱۶۸-۱۷۳).

تمام دیوارهای قلعه بدون ملاط و خشکه‌چین ساخته شده و با توجه به تخریب‌های انجام شده و ریزش دیوارها نمی‌توان به آسانی نقشهٔ دقیقی از جزئیات معماری، فضاها و دیوارها تهیه کرد.^۱ بنابراین با استفاده از تصاویر هوایی مشخص شد این قلعه دارای نقشهٔ مدور نامنظمی است؛ چنان‌که قطر آن در جهت شرقی-غربی اندکی بزرگ‌تر از قطر شمالی-جنوبی است. نکتهٔ مهم در مورد نقشهٔ قلعه وجود دو دیوارهٔ دفاعی در محیط پیرامونی و کربدور بین آنهاست. این موضوع را به وضوح و با جزئیات می‌توان در جهت شمالی دیوارهای دفاعی قلعه مشاهده کرد (تصویر ۱۲).

به نظر می‌رسد اطراف دیوارهای دفاعی، به‌خصوص در جهات شمال غربی، شمالی، شمال شرقی و شرق فضاها، متعدد معماری ساخته شده است (در نقشهٔ تهیه شده، فضاها، معماری به صورت مربع‌های کوچک و نامنظم دیده می‌شود) که در برخی از قسمت‌ها می‌توان دیوار آنها را مشاهده کرد. البته با توجه به ریزش دیوارها نمی‌توان ورودی‌ها، جزئیات فضاها، معماری و چگونگی ارتباط فضاها با یکدیگر را مشخص کرد. علاوه بر این فضاها، در قسمت‌های میانی این قلعه چندین فضای دیگر مشاهده می‌شود. در بخش شرقی قلعه، یک فضای مربع-مستطیل مشهود است که دارای سه فضای الحاقی در جهات شمالی، غربی و شرقی است (تصویر ۱۳ و ۱۴). در قسمت‌های میانی قلعه نیز فضاها، متعددی دیده می‌شود. در قسمت غربی، یک فضای منفرد در ابعاد ۲×۳ متر با سنگ‌های بسیار بزرگ مکعبی شکل شناسایی شد که از طریق آن به راحتی می‌توان درهٔ ارزانفود و مجموعهٔ معماری دست‌کند را زیر نظر گرفت (تصویر ۱۴ و ۱۵). تمام مصالح به کار رفته در قلعه از نوع لاشه‌سنگ در ابعاد مختلف بزرگ، متوسط و کوچک است و به نظر می‌رسد در ساختن قلعه لاشه‌سنگ‌ها را از صخره‌های طبیعی و برونزدها جدا کردند و دیواره‌های قلعه را ساخته‌اند؛ زیرا از نظر جنس، رنگ و بافت با صخره‌های مذکور هیچ تفاوتی ندارد. با توجه به شرایط بسیار سخت دسترسی به قلعه، جابه‌جایی مصالح از محلی دیگر به راحتی امکان‌پذیر نبوده است. همچنین به نظر

۱. به سبب دشواری دسترسی به قلعه، تهیهٔ نقشه با تجهیزات امکان‌پذیر نبود.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۲۰۷

می‌رسد در دوران حیات قلعه، منابع آب موجود از جهت غربی محوطه (در جهت دره ارزانفود) تأمین می‌شده است. این منبع آب در فاصله حدود ۷۰۰ متری قلعه واقع شده و دسترسی به آن از مسیر با شیب بسیار تند و نامناسب امکان‌پذیر است (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶: ۱۶۸-۱۷۳).



تصویر ۱۰. صخره‌های یرش خورده در جهت غربی قلعه (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶)



تصویر ۱۲. دیواره‌های طبیعی از سنگ‌چین و دیواره طبیعی صخره‌ای (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶)



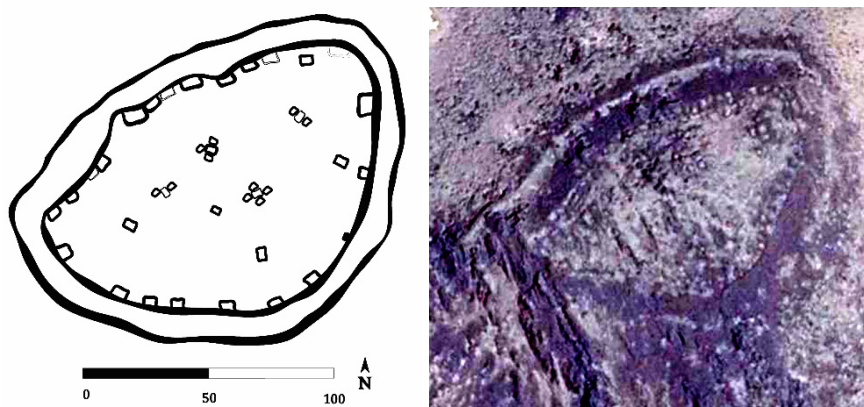
تصویر ۱۴. نمایی از فضای میانی قلعه با سنگ‌های مکعبی بزرگ؛ دید از آن به مجموعه معماری دستکند ارزانفود (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶)



تصویر ۱۱. نمایی از دو دیواره دفاعی قلعه (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶)

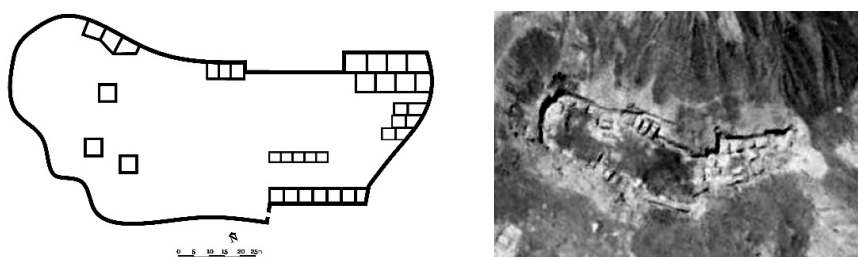


تصویر ۱۳. تمرکز دیواره‌های دفاعی در جهت ارتفاعات محوطه (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶)



تصویر ۱۵. تصویر هوایی قلعه و پلان آن (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶)

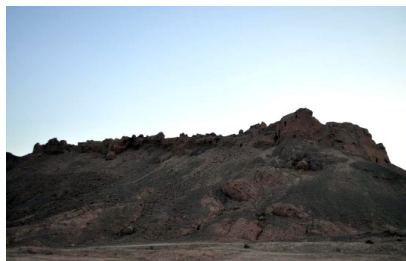
قلعه «نسک» در روستای نسک، بخش گلباف دهستان کشیت استان کرمان و در حاشیه غربی کویر لوت قرار گرفته است. این قلعه شباهت‌های قابل توجهی، هم از نظر استقرار و هم از نظر داده‌های فرهنگی با قلعه مورد مطالعه دارد. قلعه نسک بر روی صخره‌ای سنگی و طبیعی، به صورت ارگانیک، بر اساس شکل طبیعی کوه و به ابعاد 30×120 متر ساخته شده است. جهت کشیدگی آن شرقی-غربی بوده و با پی سنگی، لاشه، قلوه‌سنگ و ملاط گچ ایجاد شده است (تصویر ۱۶ و ۱۷). در کنار قلوه‌سنگ، از خشت نیز در ساخت دیوارها استفاده شده است. قلعه بر تمام منطقه مشرف بوده و ارتفاع بستر صخره‌ای که قلعه بر روی آن ایجاد شده، بیش از ۴ متر است. سازه‌های داخل قلعه به علت تخریب و فرسایش، نظم مشخصی ندارند (تصویر ۱۸). در کنار سازه‌های پراکنده موجود در داخل قلعه، می‌توان به قطعات سفالی اشاره کرد که قابل مقایسه با سفال‌های قزلق قلعه‌سی است.



تصویر ۱۶. تصویر هوایی و پلان قلعه نسک، دهستان کشیت، استان کرمان مربوط به دوره تاریخی (اشکانی؟) که با استفاده از مصالح سنگی و بوم‌آورد ساخته شده است (اسکندری، ۱۳۹۰: ۶۳۵)



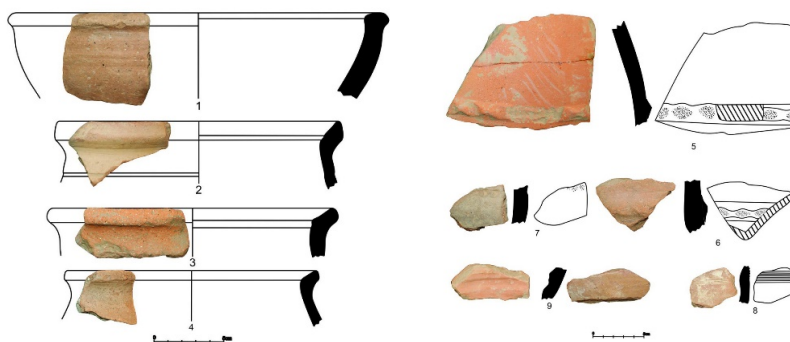
تصویر ۱۸. بخش‌هایی از دیوار قلعه نسک
دهستان کشیت (اسکندری، ۱۳۹۰: ۶۳۰)



تصویر ۱۷. نمای شمالی قلعه نسک دهستان
کشیت استان کرمان (اسکندری، ۱۳۹۰: ۶۲۸)

۵-۵. یافته‌های سفالی

در بخش میانی قلعه و داخل برخی از فضاها، حفاری قاچاق موجب ریزش برخی از دیوارها شده است. در مجاورت چاله‌های حفاری قاچاق، قطعات سفالی متعددی یافت شد که عموماً مربوط به بدنه سفالینه بوده و بیشتر در ارتباط با مصارف روزانه کاربرد داشته است. با این حال، در بین سفال‌ها چندین قطعه شاخص به دست آمد که با توجه به گونه‌شناسی انجام گرفته، مشابه نمونه‌های دوره اشکانی و ساسانی است. این سفال‌ها از نظر بافت، رنگ، شاموت (ماده افزاینده) و نوع پخت، بسیار شبیه به سفال‌های دوره اواخر اشکانی و ساسانی متعلق و مربوط به ارزانفود است. تجزیه و تحلیل فیزیکی نظیر XRF و XRD^۱ می‌تواند میزان تشابه عناصر این داده‌های سفالی را بیشتر تأیید کند (تصویر ۱۹ و جدول ۱).



تصویر ۱۹. سفال‌های احتمالاً دوره تاریخی قزلر قلعه‌سی (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶)

۱. روش‌هایی برای سنجش میزان تشابه و تفاوت بافت و ساختار سفالینه‌های قلعه و محوطه ارزانفود می‌تواند باشد.

جدول ۱. جدول مشخصات فنی سفال‌های شاخص قزله قلعه‌سی (همتی ازندریانی، ۱۳۹۶)

شماره	نوع قطعه	رنگ بیری	رنگ خمیره	نوع ساخت	کیفیت ساخت	شاموت	پوشش درون	پوشش بیرون	تزیین درون	تزیین بیرون	نوع تزیین	نمونه قابل مقایسه
۱	ع.ع.	قهوه‌ای	قهوه‌ای	چرخ‌ساز	متوسط	معادنی		گلی رقیق				Stronach & et al, 2019, Fig. 20, No. 23.
۲	ع.ع.	نخودی	نخودی	چرخ‌ساز	متوسط	معادنی	گلی رقیق	گلی رقیق				آذرنوش و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۷ شماره ۲۴۱.
۳	ع.ع.	نارنجی	نخودی	چرخ‌ساز	متوسط	معادنی	گلی غلیظ	گلی غلیظ				آذرنوش و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۷ شماره ۲۸۶.
۴	ع.ع.	نارنجی مایل به قهوه‌ای	قهوه‌ای	چرخ‌ساز	متوسط	معادنی	گلی غلیظ	گلی غلیظ				مافی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۶ لوح ۱ شماره ۲. Stronach & et al, 2019, Fig. 16, No. 27.
۵	بازن	نارنجی	قرمز	چرخ‌ساز	متوسط	معادنی	گلی غلیظ	گلی غلیظ			کنده و افزوده	-

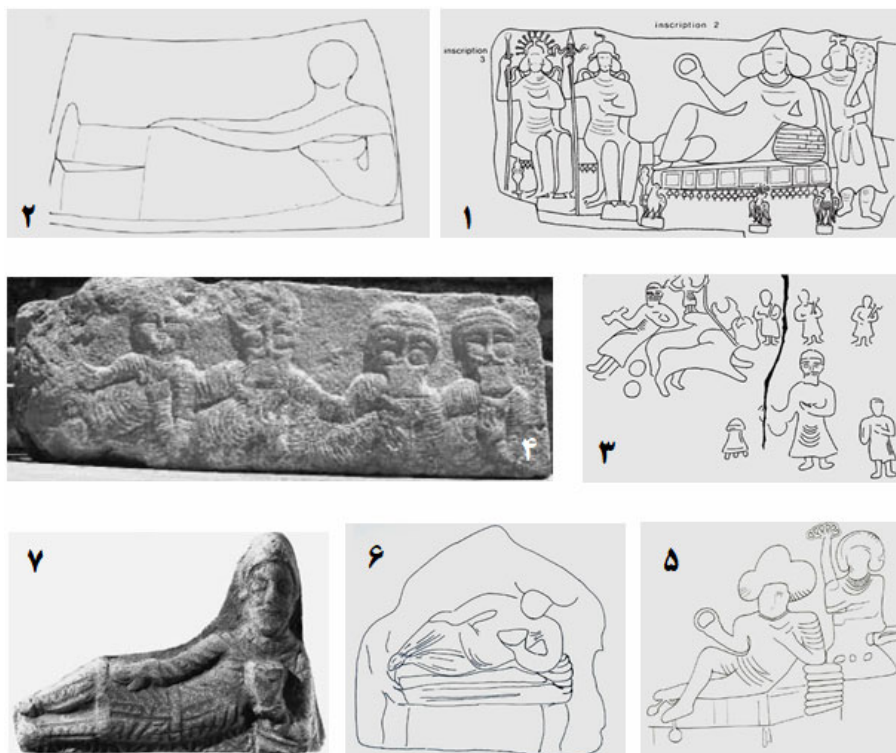
شماره	نوع قطعه	رنگ بیرنی	رنگ خمیره	نوع ساخت	کیفیت ساخت	شاموت	پوشش درون	پوشش بیرون	ترین درون	ترین بیرون	نوع تزئین	نمونه قابل مقایسه
۱	بافته	قرمز مایل به قهوه‌ای	قهوه‌ای	چرخ‌ساز	متوسط	معنایی		گلی غلیظ		*	کلبه و افزوده	اسکندری، ۱۳۹۰: ۶۳۲، ۶۳۱ شماره ۴؛ مافی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۷، لوح ۴ شماره ۹؛ آذرنوش و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۷، شماره ۲۹۱.
۲	بافته	قهوه‌ای تیره	قهوه‌ای	چرخ‌ساز	زیاد	معنایی	گلی غلیظ	گلی غلیظ				-
۳	بافته	نخودی	نخودی	چرخ‌ساز	متوسط	معنایی	گلی رقیق	گلی رقیق		*	کلبه	اسکندری، ۱۳۹۰: ۶۳۱، ۶۳۲، شماره ۸؛ مهرآفرین و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴-۷، لوح ۱۵.
۴	بافته	قرمز	خاکستری	چرخ‌ساز	متوسط	معنایی	گلی غلیظ	گلی غلیظ				-

۶. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

تاکنون در همدان و کوهستان الوند هیچ‌گونه نقش برجسته یا نگارکندی شناسایی نشده است، اما نگارکندهای دشت میشان و دره یخچال نخستین نویافته‌ها در این زمینه می‌باشند. ویژگی مهم این آثار برخلاف سایر نقش برجسته‌ها و آثار تاریخی استان همدان، این است که در ارتفاعات کوهستان الوند، در دشت میشان و در مجاورت قلعه یخچال یافت شده‌اند. نویافته‌های ذکر شده بر اهمیت تاریخی این کوهستان در دوره اشکانی دلالت دارند. نقوش نویافته مربوط یک صاحب‌منصب یا مقام عالی‌رتبه است که در یک صحنه بزم و ضیافت نشان داده شده است. نوع لمیده نشستن و جام به دست گرفتن را می‌توان مشابه نقش برجسته اشکانی هرکول در بیستون کرمانشاه (لوشای، ۱۳۸۵: ۸۳-۸۵؛ آلبوم عکس‌ها، تصویر ۸؛ احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۹) و نقش برجسته دیگری از هرکول در ناحیه «الفیسس»^۱ یونان (احمدنژاد، همان‌جا) دانست. در واقع، ساخت پیکره‌ها و نقش‌های هرکول به صورت لمیده، در دوره هلنستیک و حتی در هنر رومی تداوم داشته است. از نظر معنایی، واژه بزم از منابع ارمنی دوره ساسانیان گرفته شده است. این واژه به معنای جشن و شادمانی است. واژه ارمنی «بزم» (bazmoc'k) به معنای لمیدن، نمایانگر تخت یا نیمکتی است که در مهمانی‌ها قرار می‌دادند و اشراف و شاه در طول برگزاری جشن در دربار، روی آن لم می‌دادند. شاه و درباریان به نازبالش‌هایی به اسم «برج» (barj) لم می‌دادند که تعداد آنها نمایانگر اهمیت شخص در دربار بود (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۷). از آنجا که این اثر به صورت منفرد نقش شده و هیچ‌گونه کتیبه‌ای ندارد، نمی‌توان نظر قطعی در مورد آن ارائه داد. برای تاریخ‌گذاری آن نیاز به استفاده از نقش برجسته و نگارکندهای دیگری است تا بتوان گاه‌نگاری نسبی و منطقی برای این اثر ارائه داد. با توجه به اینکه یک صاحب‌منصب و عالی‌رتبه در صحنه بزم نمایش داده شده، می‌توان آن را با نقوش برجسته و نگارکندهای اشکانی و الیمایی، از جمله در تنگ سروک II (Haerinc, 2003: 232: Pl. 4)، شیوند (Meh, 2001: 296: Pl. 1)، مورتنگ زیر (Ibid, 298: Pl. 3)، سنگ‌ماهی در اندیکا (محمدی‌فر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴۷؛ تصویر ۴ و ۵)، برد بت (Vanden Berghe & Schippmann, 1985: 55-57) و ضلع شرقی تنگ سروک IV (Ibid) مقایسه کرد. در این نمونه‌ها شخص عالی‌مقام به حالت لمیده و با جامی به دست چپ نمایش داده شده است. این نگارکننده را هم به نوعی می‌توان با مجسمه سفالی یافت شده از بین‌النهرین واقع در موزه بریتانیا (Sarkhosh Curtis, 2001: 317: Pl. IV) و مجسمه‌های موجود در موزه پالمیرا (Ibid, 320, Pl. VII a, b) قابل مقایسه دانست (تصویر ۲۰).

در کنار ارائه گاه‌نگاری نسبی نقش برجسته‌های مورد مطالعه، می‌توان درباره ماهیت و کارکرد قلر قلعه‌سی نیز اظهار نظرهایی کرد. وجود قلعه‌های تاریخی در هر دوره‌ای بیانگر ایجاد امنیت و کنترل مسیرهای مهم تردد در اطراف مراکز حکومتی و یا استقرارهایی است که بقای خود را تا حدود زیادی مدیون آنها بوده‌اند. در ساختن قلعه‌های کوهستانی از جمله قلر قلعه‌سی که از این فائده مستثنی نیست، اصل مکان آن می‌باشد. مکان موافق را در شکل طبیعی پستی و بلندی‌های صخره‌ای که دسترسی به آن غیرممکن و یا بسیار دشوار بود، می‌یافتند و بنای مناسب آن بود که با حمله‌های سخت و محاصره‌های طولانی از پای در نیاید (خلعتبری و بشیری، ۱۳۸۲: ۱). بیشترین قلاع کوهستانی را دژهایی تشکیل می‌دهند که غالباً بر بالای کوه‌های منفرد بنا شده‌اند و معمولاً در طرح این قلعه‌ها هیچ الگو و نظم هندسی معینی وجود ندارد. به بیان دیگر، تنوع طرح این قلعه‌ها به تعداد خود آنهاست و معماری بناهای داخلی قلعه‌های کوهستانی فاقد طرح و نقشه خاصی است (پازوکی، ۱۳۶۷: ۱۶۱). فضاها داخلی قلعه‌ها نیز از نظر تعداد، وسعت و ساخت بسیار متنوع بوده و معمولاً شامل محل استقرار سربازان و جنگجویان، فضاها تدارکاتی و مقر حاکم قلعه بود. مصالح مورد استفاده در قلعه‌های کوهستانی نیز به سبب فراوانی مصالح سنگی در محل، عمدتاً از لاشه سنگ، قلوه‌سنگ و در مواردی به صورت خشکه‌چین کار شده‌اند (راوندی، ۱۳۸۴: ۲۸۳/۵؛ ستوده، ۱۳۴۵: ۱۴-۱۷) و در ساخت‌وساز این استحکامات تمام پیش‌بینی‌های لازم برای متوقف کردن یا دست‌کم کندتر کردن سرعت مهاجمان در خارج و داخل آن مورد توجه قرار گرفته است (پازوکی، ۱۳۷۶: ۲۲۵-۲۲۶). به موجب این دسته‌بندی و انتخاب مصالح مورد نیاز در چینش معماری، موقعیت قلعه شاه‌جغل را می‌توان از جمله قلعه‌های کوهستانی قلمداد کرد و بر این اساس توان کاربری‌های متعدد مربوط به قلعه‌های کوهستانی را برای آن در نظر گرفت. البته از نظر موقعیت قرارگیری و اهمیت، می‌توان این قلعه را با قلعه شاه‌جغل بروجرد (سبزی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۹) مقایسه کرد. مهم‌ترین ویژگی قلر قلعه‌سی که شباهت‌های زیادی با قلعه نسک گلباف کرمان دارد، استفاده از مصالح بوم‌آورد (لاشه سنگ) و بستر صخره‌ای به عنوان نمونه جالبی از بهره‌گیری از پتانسیل‌های طبیعی منطقه در برابر ناامنی است. با توجه به گستردگی قلمرو اشکانیان و سیستم حکومتی رایج که در آن حکومت‌های محلی را ملزم به دفاع در برابر حملات احتمالی دشمنان می‌کرد، وجود چنین قلعه‌هایی در کوهستان‌ها کاملاً ضروری به نظر می‌رسید. قلعه‌هایی که به‌طور قطع در دوره‌های بعدی، به‌ویژه در دوران اسلامی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. وجود داده‌های فرهنگی از جمله قطعات سفال به دست آمده، دلیلی بر چنددوره بودن استفاده از آنهاست. این سفال‌ها بیشتر قابل مقایسه با داده‌های

سفالی به دست آمده از محوطه‌های استقرار دوران اشکانی در غرب، شرق و جنوب شرق ایران است؛ هرچند که نمونه‌های قابل مقایسه با آنها از داخل قلعه‌های دوران تاریخی نیز به دست آمده است. چنین قلعه‌هایی در جنوب شرق و شرق کشور، تا حدی در دوران تاریخی و اسلامی (اسکندری، ۱۳۹۰؛ زارعی و حیدری باباکمال، ۱۳۹۳) شناسایی شده‌اند. نمونه‌های اسلامی از نظر فرم و الگوهای استقراری با نمونه‌های دوران تاریخی متفاوت‌اند، اما تداوم قلعه‌سازی و ایجاد امنیت در مناطق جنوب شرق، شرق و شمال شرق کشور از آغاز دوران تاریخی ادامه داشته است؛ مناطقی که در آنها قلعه در بالاترین نقطه نسبت به سطح زمین‌های اطراف و عموماً در یک بستر صخره‌ای یا کوهستانی واقع شده است. این مسئله در نمونه‌هایی از جمله قزلق قلعه‌سی در غرب ایران و کوهستان الوند در دوره اشکانی به وقوع پیوسته است. به نظر می‌رسد در دوران تاریخی اهمیت این قلاع بیشتر دیده‌بانی و تسلط بر منطقه با کارکرد ایجاد امنیت بوده است.



تصویر ۲۰. نمونه‌های قابل مقایسه با نگارندهای دشت میشان و دره یخچال

۱. تنگ سروک II، طرح از اریک اسمکنز (Vanden Berghe & Schippmann, 1985: 69,)
۲. ضلع شرقی تنگ سروک IV (fig 9)؛ (Vanden Berghe & Schippmann, 1985: 91)
۳. نگارکند شیوند (Mehr Kian, 2001: 296, Pl. 1)؛
۴. نگارکند مرد تنگ زیر (Mehr Kian)
۵. نگارکند برد بت (Vanden Berghe & Schippmann, 1985: 55-57)
۶. نگارکند سنگ ماهی اندیکا در مسجد سلیمان (محمدی فر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴۷، تصویر ۵)؛
۷. مجسمه سفالی از بین‌النهرین در موزه بریتانیا (Sarkhosh Curtis, 2001: 317, Pl. IV).

نتیجه‌گیری

کوهستان و رشته‌کوه الوند با چشمه‌سارها و دره‌های میان‌کوهی فراوان، اغلب مورد وصف و تمجید مورخان و جغرافیایانویسان بوده است. با بررسی متون تاریخی مشخص می‌شود که هرگاه نامی از همدان برده شده، بلافاصله از کوهستان الوند نیز یاد شده است. از دلایل اهمیت کوهستان الوند در دوره اشکانی، وجود دو نگارکند نویافته در ارتفاعات رشته‌کوه الوند در دره یخچال و دشت میشان است که برای اولین بار این نوع آثار در همدان شناسایی شده است. این نگارکندها فرد لمیده‌ای با پاهای درازکش را نشان می‌دهد که آرنج دست چپ خود را بر روی بالشتی تکیه داده و شیئی شبیه به جام به دست گرفته است. علاوه بر آن، در دست راست خود شیئی شبیه به ساغر دارد. از آنجا که هیچ‌گونه کتیبه‌ای بر روی نقش‌ها یا اطراف آنها وجود ندارد و به صورت منفرد تصویر شده‌اند. با توجه به مشابهت این نگارکندها با نگارکندهای منطقه الیمایی در دوره اشکانی، از جمله نگارکند تنگ سروک II، نقش ضلع شرقی تنگ سروک IV و سنگ ماهی، می‌توان آنها را مربوط به یک صاحب‌منصب و فردی عالی‌رتبه دانست که در صحنه بزم نشان داده شده است. از لحاظ تاریخ‌گذاری، این اثر به‌طور قطع مربوط به تاریخی بعد از سال ۱۴۱ ق.م. می‌باشد؛ یعنی زمانی که منطقه همدان زیر سلطه اشکانیان قرار گرفت. علاوه بر اهمیت نگارکندهای یاد شده، وجود قزلقلعه‌سی در نقطه‌ای استراتژیک در ارتفاعات رشته‌کوه الوند، نقش اساسی در کنترل و ایجاد امنیت راه‌های ارتباطی منتهی به اکباتان باستان داشته است.

منابع و مأخذ

- آذرنوش، مسعود (۱۳۸۶)، گزارش کاوش‌های لایه‌شناختی تپه هگمتانه-همدان در گزارش‌های باستان‌شناسی (۷)، ج ۱، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور [منتشر نشده].
- آذرنوش، مسعود، علی شریفی و علی هژبری (بهار ۱۳۹۵)، «بازنگری گاه‌نگاری نسبی و مطلق تپه هگمتانه، براساس یافته‌ها و نتایج آزمایش گرمالیان و رادیو کربن»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۱۰، صص ۱۲۱-۱۴۰.
- احمدنژاد، فرزانه (۱۳۸۲)، «توصیف باستان‌شناسی بیکره هرکول در بیستون»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- اذکائی، پرویز (پاییز و زمستان ۱۳۶۷)، «درآمدی بر تاریخچه باستان‌شناسی همدان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره ۲، صص ۵۶-۶۷.
- _____ (۱۳۸۰)، *همدان‌نامه*، همدان: نشر مادستان.
- اسکندری، نصیر (۱۳۹۰)، بررسی و شناسایی باستان‌شناسی بخش‌های شهداد و گلباف شهرستان کرمان، آرشیو اداره کل سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان [منتشر نشده].
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *مراه البلدان*، تصحیح و کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۴، تهران: دانشگاه تهران.
- ایسیدور خاراکسی (۱۳۹۲)، *منزلگاه‌های اشکانی*، ترجمه علی اصغر میرزایی، تهران: ماهی.
- پازوکی طرودی، ناصر (۱۳۶۷)، *استحکامات دفاعی در ایران دوره اسلامی*، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲)، *ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم*، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- جکسن، ابراهام (۱۳۵۲)، *سفرنامه*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.
- خلعتبری، اللهیار و دلریش بشیری (۱۳۸۲)، *کارکرد و نقش سیاسی و اجتماعی قلاع در تاریخ میانه ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس.
- دوئید، بارون (۱۳۷۱)، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیداری، حمید (۱۳۹۸)، *گزارش مقدماتی کشف نگارکند نویافته در دشت میشان*، همدان: آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان همدان، گزارش بایگانی [منتشر نشده].
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۴)، *تاریخ اجتماعی ایران؛ حیات اقتصادی مردم ایران از آغاز تا امروز*، ج ۵، تهران: چاپخانه گلشن.
- رحمانی، اسماعیل (۱۳۸۴)، *گزارش کشف نگارکند نویافته در دره مرادبیگ همدان*، آرشیو اداره کل میراث فرهنگی استان همدان، گزارش بایگانی [منتشر نشده].
- رنجبران، محمدرحیم و اتابک صفری تورج (۱۳۹۲)، «مروری بر روند فعالیت‌های پژوهشی و اجرایی

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۲۱۷

در محوطه هگمتانه از گذشته تاکنون»، مجموعه مقالات همایش یک روزه باستان شناسی هگمتانه (در بزرگداشت استاد دکتر محمد رحیم صراف)، گردآوری یعقوب محمدی فر، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

زارعی، محمدابراهیم و یدالله حیدری باباکمال (بهار ۱۳۹۳)، «اهمیت قلاع و استحکامات دوره قاجار منطقه شهداد در برقراری امنیت اجتماعی حاشیه غربی کویر لوت»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، سال چهارم، شماره ۶، صص ۱۹۵-۲۱۱.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۰)، فرهنگ جغرافیایی شهرستان‌های کشور (شهرستان همدان)، تهران: فرهنگ جغرافیایی ارتش.

سبزی، موسی، اسماعیل همتی ازندریانی و کاظم امید (زمستان ۱۳۹۸)، «بررسی جایگاه و اهمیت قلعه ساسانی شاه جُغَل (جِغَلَه) بروجرد در حفظ امنیت راه‌های منطقه زاگرس مرکزی»، مجله تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۴ (پیاپی ۱۳۴)، صص ۳۵-۵۴.

ستوده، منوچهر (۱۳۴۵)، قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوه‌های البرز، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. صراف، محمدرحیم (۱۳۹۲)، «مقدمه؛ هگمتانه شهر گمشده تاریخ ایران»، مجموعه مقالات همایش یک روزه باستان شناسی هگمتانه (در بزرگداشت استاد دکتر محمد رحیم صراف)، گردآوری یعقوب محمدی فر، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

_____ (۱۳۷۴)، «نویافته‌های معماری و شهرسازی در تپه هگمتانه (همدان)»، مجموعه مقالات تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم-کرمان، به اهتمام باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، ج ۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

_____ (۱۳۷۸)، «روند معماری و شهرسازی شهر باستانی هگمتانه (همدان) در پایان نهمین فصل کاوش پائیز ۱۳۷۷»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم-کرمان، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

_____ (۱۳۸۲)، «شهر باستانی خشتی هگمتانه- همدان: نتایج و دستاوردهای دهمین یازدهمین فصل کاوش در تابستان و پائیز ۱۳۷۸-۱۳۷۹»، مجموعه مقالات نهمین کنفرانس بین‌المللی مطالعه و حفاظت معماری خشتی، یزد: سازمان میراث فرهنگی، معاونت معرفی و آموزش.

_____ (۱۳۸۵)، «شهر باستانی مشکوفه در تپه هگمتانه»، چکیده مقالات همایش باستان‌شناسی ایران (حوزه غرب)، تهران: دانشگاه تهران.

کسنوفون (۱۳۷۵)، آنا‌بسیس، ترجمه احمد بیرشک، تهران: کتابسرا. گزنفون (۱۳۸۶)، کوروش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ششم.

لوشای، هاینس (۱۳۸۵)، «پیکره سلوکی هرکول، بیستون؛ کاوش‌ها و تحقیقات ۱۹۶۳-۱۹۶۷»، به

کوشش و لفرام کلایس و پتر کالمایر، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: سازمان میراث فرهنگی. لوکوک، پیر (۱۳۸۶)، *کتیبه‌های هخامنشی*، ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر دکتر ژاله آموزگار، تهران: نشر فرزاد روز.

لولین، لوید، جیمز رابسون و جونز رابسون (۱۳۹۰)، «پرسیکا: داستان‌های مشرق‌زمین تاریخ شاهنشاهی پارس به روایت کتیاس»، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: تهران. مافی، فرزاد، علی بهمنیا و محمد بهرام‌زاده (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، «توصیف، طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال دوره اشکانی شهرستان قروه (کردستان)»، *مجله پیام باستان‌شناسی*، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۸۵-۱۰۴.

محمدی‌فر، یعقوب، افراسیاب گرآوند و عباس مترجم (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل صحنه بزم در نقش برجسته نویافته سنگ‌ماهی در اندیکا-مسجد سلیمان»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره چهارم، شماره ۱، صص ۲۳۹-۲۵۶.

ملازاده، کاظم و معصومه طاهری دهکردی (زمستان ۱۳۹۰)، «تاریخچه، جایابی و ساختار هگمتانه ماد»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، شماره ۶، صص ۵-۱۶.

ملکم‌خان، سرجان (۱۳۸۲)، *تاریخ ایران*، ترجمه حیرت‌میرزا اسماعیل، تهران: دنیای کتاب. مهرآفرین، رضا، فاطمه علیزاده و روح‌الله شیرازی (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، «سفال مکران در دوره اشکانی و همگونی‌های آن با مناطق هم‌جوار»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۳، دوره دوم، صص ۷-۲۴.

هژبری، علی و محسن جانجان (۱۳۹۲)، «بازنگری عرصه و حریم تپه هگمتانه»، *مجموعه مقالات همایش یک روزه باستان‌شناسی هگمتانه (در بزرگداشت استاد دکتر محمد رحیم صراف)*، گردآوری یعقوب محمدی‌فر، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

هژبری، علی (۱۳۹۱)، «بازنگری تاریخ‌گذاری نسبی تپه هگمتانه بر پایه یافته‌های مواد فرهنگی»، *نامورنامه-مقاله‌هایی؛ پاسداشت یاد مسعود آذرنوش*، به اهتمام حمید فهیمی و کریم علیزاده، تهران: ایران‌نگار.

همتی ازندریانی، اسماعیل (۱۳۹۶)، *مطالعه و پژوهش به منظور تعیین حریم منظر طبیعی و فرهنگی ارزانیود*، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان [منتشر نشده].

Chevalier, Nicole (1989), "Hamadan 1913: Une mission oubliée in *Mélanges P. Amiet II*", *Iranica Antiqua*, vol.24, pp.245-253.

Cogan, m. (2008), *The raging torrent: Historical inscriptions from Assyria and Babylonia relating to ancient Israel*, Carta Jerusalem.

De Morgan, Jacques (1896), "Mission scientifique en Perse", *Recherches archéologiques* vol.IV, pp.235-259.

Haerinc, E. (2003), "Again on Tang-I Sarvak II, ne-side Goddesses do not have Moustaches and do not wear Trousers", *Iranica Antiqua*, XXXVIII, pp.221-245.

Hemati Azandaryani, E & E. Rahmani & Y. Mohamadifar (2017), "A Newly Found Bas-Relief at Yakhchal valley In Hamadan Province, Western Iran", *Iranica Antiqua*, vol.LII,

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۵۲، زمستان ۱۴۰۰ / ۲۱۹

- pp.363-369. - Medvedskaya, I. N. (2002), "Were the Assyrians at Ecbatana?", *The International Journal of Kurdish Studies*, 16(1/2), p.45.
- Mehr Kian, J. (2001), "Trois bas-reliefs parthe dans Les monts Bakhtiaris", *Iranica Antiqua*, XXXVI, pp.293-298.
- Mohahamdifar, Y & E. Hemati Azandaryani & A. Dailar & S. Hasanlou & J. Babapiri (2021), "Parthian Burials in the Hamedan City, WesternIran", *Iran*, 59, pp.77-89.
- Mohammadifar, Yaghoub, Assef Norouzi, and Ali Sharifi (2012), "Preliminary Report of the 16th Season of Excavations at Tepe Hegmataneh; Hamedan", *IRANIAN JOURNAL OF ARCHAEOLOGICAL STUDIES (University of Sistan and Baluchestan)* 2 (2), pp.13-36.
- Vanden Berghe, L. & K. Schippmann, (1985), *Les reliefs rupestres d'Elymaïde (Irān)*, de l'époque parthe, Vol. 3, Peeters Pub & Booksellers.
- Stronach, R. & D. Stronach & A. Farahani & A. Parsons (2019), "Mid-Parthian Pottery from Building V at Shahr-i Qumis", *Iran*, 57(2), pp.185-234.

List of sources with English handwriting

- ‘Abdī, K. (1993). *Review of the Mad*, Iranian Journal of Archaeology and History. 8 (1). 15-28. [In Persian].
- Abū-Dūlaf. M. (1963). *Safar-nāma-ye AbūDolaf dar Iran*. T. Abūlfazl Ṭabātabā’i. Tehrān, Zavvār [In Persian].
- Aḥmad Nežād. F. (2003). *Description of the statue of Hercules in Bistun*. Islamic Azad University Central Tehrān, Branch [In Persian].
- Aqāmohammadī, M. Šarafī. H. (2011). *An analysis of the geographical distribution of tribes and nomads in Hamadān province*. Tehrān. Qumis. [In Persian].
- Āqāmohammadī, Mahdī, Šarafī Hossein. (1390) *Tahlilī bar Parākandegī-ye joġrāfiyā’ī-ye Iylāt va ‘Asāyer Ostān-e Hamadān*, Tehrān: Qomes.
- Āsānā, ĩ. (1992). *Pahlavi texts of Iranian cities*. Tehrān: National Library of Iran. [In Persian].
- Āzarnouš, M. (2007). *Report of stratigraphic excavations of Hegmataneh*. In: Archaeological reports (7). Vol.1. Tehran: RICHTH. [In Persian].
- Āzarnouš, M., Šarīfī, A., & Hožabrī, A. (2016). Revising the Relative and Absolute Chronology of Tepe Hegmatāneh, Hamadan, Iran: Based on the Finds and the Results of Thermo-Luminescent and Radiocarbon Dating. *pazhoheshha-ye Bastan shenasi Iran*, 6(10), 121-140.
- Azkā’ī, P. (2001). *Letters` Hamedān*. Hamedān: Mādestān. [In Persian].
- Azkā’ī, P. (1988). An Introduction to the Archaeology of Hamedan. *Iranian Journal of Archaeology and History*. 2(2): 56- 67. [In Persian].
- Cogan, M. (2008). *The raging torrent: Historical inscriptions from Assyria and Babylonia relating to ancient Israel*. Carta Jerusalem.
- Ctesias. (1390), *C tesias' History of Persia: tales of the Orient*, T. Fereydūn Maġlesī, Tehrān: Tehrān.
- Daryāeī, T. (2004). *The Sasanian Empire*. T. Mortežā Ṭāqebfar. Tehrān: Qoqnoūs. [In Persian].
- DeBode, B. (1992). *Travels in Luristan and Arabistan*. Tehrān: ‘Elmī o Farhangī. [In Persian].
- Dīdārī, H. (2019). *Preliminary report of the discovery of a newly discovered Embossed in the Mishan plain, Hamadan*. Hamadan: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Kerman Province. [In Persian].
- Ebn al-Faqīh. H. (1970). *Mūktašar Kītāb al-Buldān*. Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Iran Publications. [In Persian].
- Ebn Hawqal, A. (1966). *Safar-name-ye Ibn e Hawqal (Sūrat ol-'Ard)*. T. Jafar Shear. Tehrān: Bonyad-e Farhang-e Iran Publications. [In Persian].
- Ebn Rosta. Ahmad b. ‘Omar. (1986). *Alāq al-Nafīsa*. Tehrān. Amīr Kabīr. [In Persian].
- Eskandarī, N. (2011). *Archaeological Survay and identification of Shahdad and Golbaf sections of Kerman city*, Kerman: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Kerman Province. [In Persian].
- Estakrī, A. 1961. *Masalīk al-Mamalīk*. Tehrān. Foundations for Dr. Maġmouđ Afšār Yazdī. [In Persian].
- E‘temād-al-Saltana, M. (1989). *Mer‘āt al-boldān*. Volume 4, by: Abdolhossein Navai and Mirhashem Mohaddes, Tehrān: University of Tehran. [In Persian].
- Geographical culture of the countrv's cities - Hamadan city*. (2001). Geographical Organization of the Armed Forces, Tehrān: Geographical culture of the army. [In Persian].
- Geographical Culture of the Mountains of the Country*. (2002). Geographical Organization of the Armed Forces, Vol. I. Tehrān: Geographical Culture of the Army. [In Persian].
- Grosin, H. (2004). *Historical Geography and Habitats of Alvand Valley*, Hamedan: Šahr e Andīšeh. [In Persian].
- Haerinck, E. (2003). Again on Tang-I Sarvak II, ne-side Goddesses do not have Moustaches and do not wear Trousers, *Iranica Antiqua* XXXVIII, 221-245.

- Hajbarī, ‘Alī, (1391), Bāznegarī-ve Tārīkgozārī-ve Nesbī-ve Tape Hegmatāne Bar Pāveve Yāftehāye Mavāde Farhangī, Nāmvarnāneh, Commemoration of the memory of Mass‘oūd Āzarnooš, by Fahīmī Hamīd and Karīm ‘Alīzādeh, 438-419.
- Hajbarī, ‘Alī, jānjān, Mohsen, (1392), Bāznegarī-ve ‘Arse va Harīm-e Tape Hegmatāne, in the collection of articles of the one-day conference of Hegmataneh archeology (in honor of Dr. Mohammad Rahim Sarraf), by Yaghoub Mohammadifar, 138-113, Hamedan: Pažūhešgāh-e Sāzmān-e Mīrāt Farhangī, Šanāye‘e Dasī va Gardešgarī.
- Hamavī Baqdadī, Y. (2001). *Mo‘jam - ol - Boldān*. Vol. 4, 5. Beirut: Darsar.
- Hematī Azandariani, E. (1396). *Study and research in order to determine the natural and cultural landscape of Arzanfood*. Hamadan: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Hamadan Province. [In Persian].
- Hematī Azandaryānī, E, Rahmānī, E, Mohammadīfar, Y. (2017). “A Newly Found Bas-Relief at Yakhchal valley In Hamadan Province, Western Iran”, *Iranica Antiqua LII*: 363-369.
- Hematī Azandaryānī, E, Gregoratti, L, Mohammadīfar, Y, Didari, H. (2021). “Mydan Mishan: A Newly Found Parthian Bas-Relief in the Alvand Range, Hamadan, Western Iran”, *IRAN 59 (2)*: 1-10.
- Isidore of Charax, (1392) Parthian stations: an account of the overland trade route between the Levant and India in the first century B.C, T. ‘Ālī Asgārī Mīrzāeī, Tehrān: Māhī.
- Jackson, A. (1973). *Persia past and present*. T. Manoūchehr Amīrī & Freidūn Badre‘eī. Tehrān: ‘Elmī va Farhangī. [In Persian].
- ĵāhānpōūr, A. (2012). *Glory of Alvand*. Hamadan: Barakat kūtar. [In Persian].
- kal‘atbarī, allāhyār, Bošrā Delrīš, (1382), Kārkard va Naqše Sīvāsīy va Eĵtemā‘īye Qalā‘ Dar Tārīk-e Mīvān-e Iran, Tehrān: Enteshārāt-e Dānešgāh Šahīd Beheštī.
- Lecoq, P. (2007). *Achaemenid inscriptions*. T. Nāzīlā kalḳālī. Tehrān: Farzān Rouz. [In Persian].
- Luschev, H. (1963-1967). *Bisutun: Ausgrabungen und Forschungen in den Jahren 1963-1967*. T. Farāmarz Naĵd Samī‘ī. 83-85. [In Persian].
- Māfī, F. Behnīyā, A. Bahramzādeh, M. (2010). Description, classification and typology of Parthian pottery in Qorveh (Kurdistan). *Payām e Bāstānšenās*. 6 (12): 85-104. [In Persian].
- Maqdīsī, A.A. (1982). *Ahsan al-Taqašīm fī Ma‘rafat al-Aqālīm*. Translated by ‘Alīnaqī Monzavī. Part II. Tehrān. Iranian Authors and Translators Company. [In Persian].
- Mas‘ūdī, A. (1988). *Morūj al-Zahab*. T. Abūlqāsem Pāyandeh. Tehrān: ‘Elmī o Farhangī. [In Persian].
- Medvedskaya, I. N. 2002. Were the Assyrians at Ecbatana?. *The International Journal of Kurdish Studies*, 16(1/2), 45.
- Mehrāfarīn, R. ‘Alīzādeh, F. Šīrāzī, R. (2013). Parthian Pottery of Mokran and its Similarity with Neighbor Regions. *Pažoheshā-ve Bāstān Šenāsī Iran*. 2(3):7-24. [In Persian].
- Mehrkiyān, ĵ. (2001). Trois bas-reliefs parthe dans Les monts Bakhtiaris, *Iranica Antiqua XXXVI*, 293-298.
- Mehrkiyān, ĵ. 2000, Un nouveau bas-relief d'Elymaide a «Shirinow», sur un passage de la migration des Baxtyaris, *Iranica Antiqua XXXv*, 57-68.
- Mohammadīfar, Y., Gerāvand, A., & Motarjem, A. (2012). Review and analysis of the banquet scene in the Elymais reliefs with the introduction of newly found relief of Sang-e Mahi Andyka–Masjedsoleyman. *Journal of Archaeological Studies*, 4(1), 239-256. [In Persian].
- Mollāzādeh, K. Tāherī Dehkordī, M. (2011). History, location and structure of Media in Hegmataneh. *Journal of Studies on Iranian - Islamic City*. 2(6): 5-16. [In Persian].
- Mostawfī, H. (2003). *Nozhat-al Oolūb*. Tehrān: Hadīt e Emroūz. [In Persian].
- Pazūkī Tarūdī, nāser, (1367), Estehkāmāt-e Defā‘ī dar Iran Dore Eslāmī, Enteshārāt-e Sāzmān-e Mīrāt Farhangī-e Kešvar.
- Pīrnīyā, H. (1983). *History of Ancient Iran*. Tehran: Donvāy e Ketāb. [In Persian].
- Rahmānī, E. (2005). *Preliminary report of the discovery of a newly discovered Embossed in Moradbaig valley of Hamedan*. Hamadan: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Kerman Province. [In Persian].
- Ranjbarān, Mohāmmad Raĵīm, Šafrā Tūraj, Atābak, (1392), Morūrī bar Ravande Fa‘āliyathā-

- ve Pažūhešī va Ejṛā'ī Dar Mohavate Hegmatāne Az Gozašte Ta Konūn, Tehrān: Pažūhešgāh-e Sāzmān-e Mirāt Farhangī, Sanāve'e Dastī va Gardešgarī.
- Rāvandī, Morteżā, (1384), Tārik-e Ejtemā'ī-ye Iran, Ḥayāt-e Eqtešādī-ye Mardome Iran, Az Āgāz Ta Emrūz, Vol. 5, Tehrān: Golšan.
- Ša'bānī, M. (2015). *Archaeological Survey and analysis of settlements in the central part of Hamadan city from the beginning of the Islamic period to the end of the Safavid period*, Master's thesis. Hamadan: Bū'alī Sīnā University. [In Persian].
- Sabzī, Mūsā, Hematī, Esmā'īl, Omīdī, Kāzem, (1398), "A Survey on Importance of Sassanid Castel of Shah Joghāl (Jejele) in Borujard, for Conservation of Roads in the Central Zagros", *Journal of History of Islam and Iran*, No. 134, pp 35-54.
- Sarkhosh Curtis, V. (2001). Parthian Belts and Belt Plaques, *Iranica Antiqua* XXXVI, 299-327.
- Šarrāf, Mohammad Rahīm, (1374), New discoveries of architecture and urban planning in Hegmataneh hill (Hamedan), Volume 2, in the collection of articles on the history of architecture and urban planning of Iran, Arg-e Bam-Kermān, by Bāqer Āyatollāh Zādeh Šīrāzī, 812-840. Tehrān: Sāzmān-e Mirāt Farhangī.
- Šarrāf, Mohammad Rahīm, (1382), Hegmataneh Brick Ancient City - Hamedan: Results of the Achievements of the Tenth and Eleventh Seasons of Exploration in Summer and Autumn 1999-79, in Proceedings of the Ninth International Conference on the Study and Preservation of Brick Architecture, 170-149. Yazd: Sāzmān-e Mirāt Farhangī.
- Šarrāf, Mohammad Rahīm, (1385), The ancient city flourished in Hegmataneh hill, in the abstract of the Iranian Archaeological Conference; Western Basin, 117-114, Tehrān: University of Tehrān.
- Šarrāf, Mohammad Rahīm, (1392), Introduction; Hegmataneh The Lost City of Iranian History, in the Proceedings of the One-Day Conference on Archeology of Hegmataneh (in honor of Professor Dr. Mohammad Rahīm Šarrāf), by Yaqūb Mohammādī, Hamedan: Pažūhešgāh-e Sāzmān-e Mirāt Farhangī, Sanāve'e Dastī va Gardešgarī.
- Sir John Malcolm. (1983). *History of Iran*, T. Haīrat Mīrzā Ismā'īl. Tehrān: Donyāy e Ketāb. [In Persian].
- Sotūde, Manūčehr, (1345), Ismaili forts in the Alborz Mountains, Tehrān: University of Tehrān.
- Stronach, R., Stronach, D., Farahani, A., & Parsons, A. 2019, *Mid-Parthian Pottery from Building V at Shahr-i Oumis*. Iran. 57(2). 185-234.
- Ṭabarī (1996). *Ta'riḵ-e Ṭabarī*, T. Abūlqāsem Pāyandeh, Tehrān: Asāfir. [In Persian].
- Tusī, M. I. M. (2003). *'Ajā'ib al-Maklūqāt*. Tehrān: 'Elmī va Farhangī. [In Persian].
- Unknown. *Mojmal at - Tawāriḵ wa - al Oīsas*. Tehrān: Unknown. [In Persian].
- Vanden Berghe, L., & Schippmann, K. 1985. *Les reliefs rupestres d'Elymaïde (Irān) de l'époque parthe* (Vol. 3). Peeters Pub & Booksellers.
- Xenophon, (1375), *Anabasis*, T. Ahmad Bīršak, Tehrān: Ketābsarā.
- Xenophon. (2007). *Cyropaedia*. T. Reżā Mašāyekī. Tehrān: 'Elmī va Farhangī. [In Persian].
- Ya'qūbī, A. (2003): *Ta'riḵ-e Ya'qūbī*. T. Moḥammad Ebrāhīm Āyatī. Tehrān: 'Elmī va Farhangī. [In Persian].
- Zāre'ī, M. E., & Heīdarī Bābākamāl, Y. (2014). The Role of the Qajar Fortifications of the Shahdad Region in the Social Security of Western Margins of the Lut Desert. *Pazhoheshha-ve Bastan shenasi Iran*, 4(6), 195-211. [In Persian].
- Zendeḥ Del, H. (1997). *Comprehensive Iran Tourism Guide Collection: Hamadan Province*. Vol.27. Tehrān: Bāge Iran.[In Persian].

English Source

- Chevalier, Nicole. 1989. "Hamadan 1913: Une mission oubliée in Mélanges P. Amiet II." *Iranica Antiqua* 24: 245-253.
- Cogan, m. 2008, The raging torrent: Historical inscriptions from Assyria and Babylonia relating to ancient Israel, Carta Jerusalem.
- De Morgan, Jacques. 1896. "Mission scientifique en Perse." *Recherches archéologiques I IV*: 235-259.
- Haerinc, E. 2003, Again on Tang-I Sarvak II, ne-side Goddesses do not have Moustaches

- and do not wear Trousers, *Iranica Antiqua* XXXVIII, 221-245.
- Hemati Azandaryani, E, Rahmani, E, Mohamadifar, Y., 2017, "A Newly Found Bas-Relief at Yakhchal valley In Hamadan Province, Western Iran", *Iranica Antiqua* LII: 363-369.
- Medvedskaya, I. N. 2002, Were the Assyrians at Ecbatana?. *The International Journal of Kurdish Studies*, 16(1/2), 45.
- Mehr Kian, J. 2000, Un nouveau bas-relief d'Elymaide a «Shirinow», sur un passage de la migration des Baxtyaris, *Iranica Antiqua* XXXv, 57-68.
- Mehr Kian, J. 2001, Trois bas-reliefs parthe dans Les monts Bakhtiaris, *Iranica Antiqua* XXXVI, 293-298.
- Mohamadifar, Y, Hemati Azandaryani, E, Dailar, A, Hasanlou, S, Babapiri, J, 2021, Parthian Burials in the Hamedan City, WesternIran, *Iran* 59: 77-89.
- Mohamadifar, Yaghoub, Assef Norouzi, and Ali Sharifi. 2012. "Preliminary Report of the 16th Season of Excavations at Tepe Hegmataneh; Hamedan." *IRANIAN JOURNAL OF ARCHAEOLOGICAL STUDIES* (University of Sistan and Baluchestan) 2 (2): 13-36.
- Sarkhosh Curtis, V. 2001, Parthian Belts and Belt Plaques, *Iranica Antiqua* XXXVI, 299-327.
- Vanden Berghe, L., & Schippmann, K. 1985, *Les reliefs rupestres d'Elymaïde (Irān) de l'époque parthe* (Vol. 3). Peeters Pub & Booksellers.
- Stronach, R., Stronach, D., Farahani, A., & Parsons, A. 2019, Mid-Parthian Pottery from Building V at Shahr-i Qumis. *Iran*, 57(2), 185-234



The Importance of Alvand Mountain in the Parthian Period Based on Historical and Archaeological Evidence¹

Esmail Hemati Azandaryani²
Yadollah Heidari Baba Kamal³
Hamid Didari⁴

Received: 2020/11/28
Accepted: 2021/04/29

Abstract

Hamadan province in western Iran is one of the most important areas in historical and archeological studies that in different historical periods it had special importance. By studying the historical texts it becomes clear that almost whenever the name of Hamadan is mentioned, immediately has been mentioned Alvand Mountain. In fact, the name of Hegmataneh or Ecbatana has never been mentioned without its mountain, it is clear that before the name of Hamadan appeared on the pages of history, Alvand Mountain has been attention. In view of this necessity, important questions can be asked: what are the most important Parthian artifacts identified in the Alvand Mountain? What are the reasons for the formation of these monuments in the highlands of Alvand? The nature of the present study is descriptive-analytical and the method of data collection is field and library studies. The most important monuments identified in the Alvand Mountain are the reliefs of Mydan Mishan and Yakhchal Valley. These reliefs resemble various monuments of the Elymais region, including; Tang Sarvak II, the relief of the oriental side of Tang Sarvak IV, and Sang e Mahi. Another monument is the Qizlar Qale Si that located at the eastern end of the Alvand Mountain with a strategic location and has dominated communication routes from the south to the central plateau towards Hamadan.

Keywords: Hamadan, Alvand Mountain, Parthian Period, Yakhchal Valley Bas-relief, Mydan Mishan, Qizlar Qale Si (Souq Bolaq).

1. DOI: 10.22051/HII.2021.34025.2373

2. Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran. *Corresponding author:* E.hemati@bacu.ac.ir.

3. Assistance Professor, Department of Archaeology, Faculty of Cultural Materials Conservation, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran. Y.Heydari@tabriziau.ac.ir.

4. M.A Student, Faculty of Art and Architecture, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran. hamid.didari@yahoo.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493